

رئیس موسسه تحقیقات علوم شیلاتی ایران: ارزیابی اثرات جنگ بر اکوسیستم دریایی پس از اتمام جنگ آغاز می شود



رئیس موسسه تحقیقات علوم شیلاتی ایران با تاکید بر ضرورت بررسی پیامدهای جنگ بر منابع آبی آب‌های دریایی جنوب کشور گفت: ۵۳ درصد از صید ماهیان در خلیج فارس و دریای عمان انجام می‌شود.

به گزارش اقتصادسراسر آمد، محمدصادق مرتضوی در این باره اظهار داشت: پس از پایان درگیری‌ها، ارزیابی دقیقی از اثرات جنگ، آلودگی‌های نفتی و مشتقات آن بر منابع آبی خلیج فارس و دریای عمان انجام می‌شود.

رئیس موسسه تحقیقات علوم شیلاتی ایران با بیان اینکه چهارچوب این مطالعات تدوین شده و به محض عادی شدن شرایط دریایی، عملیات میدانی و نمونه برداری‌های گسترده آغاز می‌شود، درباره آلودگی‌های نفتی گفت: بخش عمده آلودگی‌ها ناشی از ورود نفت و مشتقات آن به دریا است که بخشی از آن در آب حل می‌شود، بخشی به وسیله جزر و مد به سواحل منتقل شده و بخشی نیز در رسوبات بستر دریا ته‌نشین می‌شود.

رئیس موسسه تحقیقات علوم شیلاتی ایران با بیان اینکه در سال ۱۴۰۴ بیش از ۸۱۵هزار تن آبی از آب‌های جنوب کشور صید شد، افزود: از این میزان صید سهم استان‌های هرمزگان ۴۷.۴ درصد، سیستان و بلوچستان ۳۸.۱ درصد، بوشهر هشت درصد و خوزستان ۶.۳درصد بوده است.

مرتضوی رئیس موسسه تحقیقات علوم شیلاتی ایران خلیج فارس و دریای عمان را مهمترین بهانه‌های صید آبیان در کشور دانست و درباره وضعیت صید در آب‌های شمال نیز گفت: سال گذشته هشت هزار و ۲۰۰ تن ماهیان استخوانی و هشت هزار و ۳۰۰ تن ماهی کیکلا از آب‌های شمال کشور صید شد.

رئیس موسسه تحقیقات علوم شیلاتی ایران درباره گشت‌های تحقیقاتی در آب‌های جنوبی کشور خاطر نشان کرد: اکنون ارزیابی ذخایر میگوی دریایی در استان‌های بوشهر و هرمزگان در حال انجام است و نتایج آن تا پایان شهریور ماه اعلام می‌شود.

رئیس موسسه تحقیقات علوم شیلاتی ایران افزود: با توجه به درگیری‌های نظامی در خلیج فارس در فصل بهار که همزمان با تخم‌ریزی بسیاری از گونه‌های آبی رخ داد، احتمال تأثیر تنش‌های محیطی بر تولید مثل این گونه‌ها وجود دارد زیرا بسیاری از گونه‌های مهم آبی از جمله ماهیان تجاری و میگو دارای دو دوره اصلی تخم‌ریزی در بهار و شهریور هستند و حفاظت از این دوره‌های حساس، نقش مهمی در پایداری ذخایر و استمرار تولید آبیان کشور خواهد داشت.

گروه راهبردی – مرتضی فاخری – بدون تردید،

دریای کاسپین به مثابه گره‌ری راهبردی در شمال شرقی ترین نقطه مرزهای آبی جمهوری اسلامی ایران، همواره کانونی برای رقابت‌های ژئوپلیتیک و همچنین عرصه ای برای همکاری‌های منطقه‌ای به‌شمار می‌آمده است. این پهنه نیلگون که از دیرباز با عنوان دریاچه‌ای بسته در نظام حقوقی بین الملل شناخته می‌شود، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به یکی از پیچیده‌ترین مسائل مرزی و حاکمیتی ایران بدل گشت که تا پیش از آن، تنها دو کشور در کرانه‌های آن حضور داشتند، اما ناگهان تعداد همسایگان ساحلی به پنج کشور افزایش یافت. این تحول ناگهانی، ضرورت تدوین رژیم نوین برای تحدید حدود، بهره‌برداری از منابع و عبور و مرور دریایی را به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر مبدل ساخت. در این میان، کنوانسیون رژیم حقوقی کاسپین که در سال ۲۰۱۸ میلادی و پس از دو دهه مذاکره فشرده در شهر آکتابای قزاقستان به امضای سران پنج کشور رسید، از آن زمان آکتابای محل مناقشات جدی در محافل کارشناسی و سیاسی ایران بوده‌است. با این حال، آنچه این روزها بیش از پیش جلب توجه می‌کند، نه محتوای حقوقی صرف این سند، که نحوه روایت‌سازی و توجیه پردازی اطراف آن برای تسریع فرایند تصویب در شرایطی است که کشور با طوفانی از چالش‌های اقتصادی و امنیتی دست به‌گیران است. شگفت‌انگیزتر آنکه این افق‌سازی در بستر جنگی تمام‌عیار که مرزهای غربی و جنوبی کشور را تحت شعاع قرار داده، روی می‌دهد و گویی برخی تصمیم‌گیرندگان، این بزنگاه تاریخی را بهترین فرصت برای عبوری صدادی این کنوانسیون از مجاری قانونی یافته‌اند. این نوشتار در پی آن‌است که با نگاهی موشکافانه و فارغ از هیجانات زودگذر، مهمترین استدلال‌های طرفداران این سند را به‌محک نقد عقلانی بسپارد و نشان دهد که چگونه می‌توان با پوسته‌ای از شعارهای امنیتی، به استحاله‌ای آرام در منافع ملی دیرینه ایران دامن زد.

نخستین و پرسامدترین توجیهی که در محافل رسانه‌ای و حتی برخی جلسات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی برای تصویب هرچه سریع‌تر کنوانسیون کاسپین به کار گرفته می‌شود، موضوع فشار و الزام ناشی از مواضع فدراسیون روسیه است. هواداران این دیدگاه کوشیده‌اند تا با برجسته‌سازی تهدید قریب‌الوقوع انزوای ایران در صورت عدم همراهی با مسکو، فضایی از اضطراب راهبردی را در افکار عمومی پدید آورند. اما بررسی عمیق و فارغ از پیش‌فرض‌های رایج، نشان می‌دهد که این برداشت نه تنها با واقعیت‌های کنونی میدان بین الملل هماهنگ نیست، بلکه درست در جهت معکوس منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت کرملین قرار می‌گیرد. برای واکاوی این امر، کافی است نگاهی به تحولات پرشتاب جنگ اوکراین و پیامدهای ژئوپلیتیکی آن بر معادلات انرژی جهان بیندازیم. پس از آغاز مناقشه نظامی در شرق اروپا، غرب به رهبری ایالات متحده، کوشید تا با استفاده از اهرم تحریم، صادرات انرژی روسیه را نشانه‌گیرد و همزمان، به دنبال تنوع بخشی به مبادی تأمین سوخت کشورهای اروپایی برآید. در این میان، کشورهای حاشیه جنوبی دریای کاسپین، یعنی ترکمنستان و قزاقستان، با ذخایر عظیم هیدروکربوری خویش، به‌عنوان گزینه‌هایی بالقوه برای جایگزینی خطوط لوله سبیری معرفی



شده‌اند. برنامه موسوم به ترانس کاسپین که سالها بر سر اجرایی کردن آن میان باکو، عشق‌آباد و آستانه گفتگو جریان داشته، اکنون با شتابی فراینده از سسوی نهادهای مالی غربی پشتیبانی می‌شود تا بتواند گاز ترکمن و نفت قزاق را بدون عبور از خاک روسیه، به بازارهای اروپا و حتی جنوب آسیا صادر نماید. اینجاست که نقش کلیدی کنوانسیون کاسپین به روشنی عیان می‌شود؛ چرا که بخش مهمی از مواد این سند، به ویژه ماده چهاردهم آن، به صراحت موانع پیشین بر سر احداث خطوط لوله زیردریایی در بستر دریا را مرتفع می‌سازد و عملاً چراغ سبزی به پروژه‌های فرامنطقه‌ای برای نفوذ به قلب اوراسیا نشان می‌دهد. روسیه که تا دیروز با تمام قوا در برابر این طرح‌ها سنگر گرفته و آن را تهدیدی برای امنیت زیست محیطی و نظم حقوقی کاسپین می‌دانست، امروز در موضعی قرار گرفته که تصویب این کنوانسیون از سوی ایران، به مثابه امضای حکم محرومیت مسکو از انحصار دیرین انرژی در منطقه است. بنابراین، ادعای فشار روسیه چنان با این واقعیات آشکار در تناقض است که گویی در سرزمینی موازی و توهم آلود شکل گرفته و تنها می‌تواند وسیله‌ای برای فریب اذهان و عبور از موانع سیاسی داخلی باشد. از این زاویه، اگر کشوری بتواند بر سر میز مذاکره با اعمال فشار بر مسکو، از آن بهره برداری راهبردی کند، ایران است که به واسطه موقعیت منحصر به فرد خود و دسترسی به سواحل جنوبی کاسپین، می‌تواند در نقش یک متحد دشوار برای روسیه ظاهر شود و با تن‌ندادن به تصویب شتابزده، اهرمی ارزشمند در گفتگوهای دوجانبه و چندجانبه منطقه‌ای به دست آورد.

در مقابل این منطق پنهان، گروهی دیگر از هواداران تصویب، دامن به دامن استدلالی دیگر زده‌اند که بر پایه آن، مسیرهای جنوبی کشور تحت سیطره نیروهای فرامنطقه‌ای (به ویژه آمریکا) قرار گرفته و تنگه‌های راهبردی هرمز و باب‌المندب، هر لحظه ممکن است به روی کشتی‌های ایرانی بسته شوند. بر اساس این گزاره، ایران باید با تسریع در تصویب کنوانسیون کاسپین، پشتوانه حقوقی محکمی برای دسترسی بدون مانع به آب‌های شمالی خویش بیابد تا در صورت بروز بحران در جنوب، بتواند از کریدور شمالی به عنوان شاه‌رگ حیاتی تأمین کالاهای اساسی و صادرات فرآورده‌های نفتی استفاده کند. هرچند این سناریو در نگاه نخست، رنگ و بویی از هوشمندی استراتژیک دارد، اما با اندکی تأمل در ساختار کنونی روابط بین‌الملل و نیز ویژگیهای طبیعی دریای کاسپین، بی‌اساس بودن آن هویدا می‌گردد. نخست آنکه در وضعیت کنونی و پیش از هر گونه اقدام حقوقی جدید، مسیرهای ترانزیتی شمال ایران، اعم از بندر انزلی، نکا و امیرآباد، فعالانه در خدمت جابه جایی کالا و مسافر هستند و کشتی‌های ایرانی با استناد به رویه دیرینه و موافقتنامه‌های دوجانبه با کشورهای همسایه، از آزادی عمل کافی در این حوضه برخوردارند. نه اروپا و نه هیچ قدرت فرامنطقه‌ای تاکنون نتوانسته است بر این تردد روزمره، خللی اساسی وارد آورد و تمامی پروتکل‌های مربوط به ایمنی دریانوردی، فارغ از سرنوشت کنوانسیون دو هزار و هجده، در حال اجرا هستند. از سوی دیگر، تهدید بسته شدن تنگه هرمز، موضوعی نیست که با امضای یک سند در کاسپین قابل حل یا حتی تخفیف باشد، زیرا این دو حوضه آبی، کاملاً مجزا از یکدیگر عمل می‌کنند و در صورت بروز یک تقابل

«سراسر آمد» بررسی می‌کند؛

ضرورت راهبردی یا اشتباهی جبران‌ناپذیر؟

چرا کنوانسیون کاسپین در شرایط جنگی به مجلس رفت؟

کارشناسی حقوق بین‌الملل و همچنین اهرم‌های فشار در سرازمانهای منطقه‌ای چون آکو و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، نگاه همسایگان را به این واقعیت معطوف کند که هر گونه تغییر در رژیم حقوقی کاسپین بدون همراهی ایران، نه تنها فاقد مشروعیت کافی است، بلکه پیامدهای ناگواری برای ثبات کل منطقه به همراه خواهد داشت. از این رهگذر، می‌توان تصویب را به مثابه فرصتی برای کسب امتیازات متقابل در نظر گرفت و از آن به عنوان اهرمی برای تعمیق همکاریهای نفتی، گازی و ترانزیتی با کشورهای آسیای میانه استفاده کرد، مشروط بر آنکه زیرساخت‌های حقوقی لازم برای صیانت از حاکمیت ملی نیز در کنار آن گنجانده شود.

نکته شایان تأمل دیگر، ضرورت افشای زوایای پنهان این کنوانسیون در عرصه عمومی است. بسیاری از شهروندان ایرانی، حتی از وجود چنین سندنی و تأثیرات بالقوه آن‌بر زندگی روزمره خویش آگاهی چندانی ندارند و صرفاً با روایت‌های انتخاب‌شده رسانه‌ای یا اظهارات سطحی برخی مسئولان آشنا شده‌اند. این نقصان، یکی از مهمترین بسترهای رشد توجیهات واهی را فراهم می‌آورد، زیرا وقتی جریان نقد و تبادل نظر در محافل عمومی محدود می‌شود، هر استدلال کم‌اساسی می‌تواند به جای یک نظریه تبدیل، به صورت حقیقت مسلم درآید. از این رو، فارغ از نتیجه نهایی تصمیم‌گیری درباره کنوانسیون، تداوم یک گفت‌وکار علمی و بی‌طرفانه در مطبوعات تخصصی، مراکز پژوهشی و حتی صداوسیما، می‌تواند چراغ روشنی برای پیمودن این راه پرپیچ و خم باشد. چنین گفت‌وایی، به جامعه اجازه می‌دهد تا میان اصوات متفاوت، یکی را که بیش از همه با عقل سلیم و مصالح درازمدت کشور هماهنگ است، برگزیند و در مقابل، توجیهات سطحی و احساسی را که جز برآورده‌سازی منافع آنی گروه‌های خاص هدفی ندارند، به حاشیه براند. محققان حوزه ژئوپلیتیک همواره بر این نکته تأکید داشته‌اند که موفقیت هر کشور در معادلات پیچیده منطقه‌ای، نه در گرو انعطاف بی‌حساب، بلکه در گرو آگاهی عمیق از نقاط قوت خویش و بهره برداری هوشمندانه از ابهامات حقوقی برای حفظ حداقل‌تری منافع است؛ آموزه‌ای که متأسفانه در رویه اخیر مواجعه با کنوانسیون کاسپین، کمتر مورد التفات قرار گرفته است.

در پایان، نگارنده بر این باور است که بایسته‌است سیاستمداران، حقوق‌دانان و دست‌اندرکاران حوزه انرژی در ایران، با فروتنی در برابر واقعیت‌های عینی، از هر گونه شتابزدگی در فرایند تصویب این سند پرهیز کنند و به جای افق‌افکار عمومی با استدلالهای سست و بی‌پشتوانه، مسیر گفتگوی شفاف و همه‌جانبه را در پیش گیرند. تاریخ روابط بین‌الملل نشان داده است که معاهداتی که در سایه تاریکی و اضطراب ساختگی امضا می‌شوند، نه تنها ثبات نمی‌آفرینند، بلکه در بلندمدت، خود به منشأ اختلافات تازه بدل می‌گردند.

دریاچه کاسپین، با همه پهنای و خیرات خدادادیش، شایسته آن است که نه‌بر اساس تصورات غلط از دشمنان بیرونی، که بر اساس خرد جمعی و منافع مستند میهنی، مورد ساماندهی حقوقی قرار گیرد. بنابراین، واگذاری عجولانه امتیازات دریایی و انرژی، در شرایطی که مسیرهای شمالی از گشایش کافی برخوردارند و روسیه نیز در موضعی ضعیف‌تر از گذشته برای اعمال فشار بر ایران قرار دارد، نه فقط مصداق بارز مدیریت غیربهنیه سرمایه‌های ملی است، بلکه پاسخی به دغدغه‌ای است که هرگز مطرح نشده و حاصلی جز هدررفت فرصت‌های گران‌انهای دیپلماتیک و تقویت جایگاه رقبای منطقه‌ای در پی نخواهد داشت. آینده روابط ایران و همسایگان شمالی، بیش از آنکه در گرو امضای این کنوانسیون باشد، به توانایی ما در بازتعریف نقش خویش به‌عنوان لنگرگاه ثبات منطقه بستگی دارد؛ نقشی که با پذیرش متفعلاته یک سند مبهم، هرگز محقق نخواهد شد.

نظامی تمام‌عیار در خلیج فارس، هیچ کنوانسیونی توان جبران خسارت ناشی از مختل شدن خطوط کشتیرانی جنوبی را نخواهد داشت. نتیجه آنکه تصویب یا عدم تصویب این سند، کوچکترین نقشی در باز یا بسته ماندن مسیرهای شمالی ایفا نمی‌کند و طرح چنین توجیهی، چیزی نیست جز یک مغالطه ساده‌انگارانه که یا از سر عدم اشراف کامل به واقعیت‌های میدانی بیان می‌شود، یا با انگیزه پنهان پوشش دهی به ابعادی دیگر از ماجرا.

در این میان، خطرناکترین و به مراتب مهلکترین وجه این توجیهات، آن نیست که صرفاً با واقعیات بین‌المللی یا منافع ملی اعلامی در تضاد باشند؛ بلکه مسئله اساسی، کارکرد پوششی آنها برای نادیده انگاشتن موضوع محوری تمامیت ارضی و سهم تاریخی ایران از منابع انرژی کاسپین است. هرگاه سخن از واگذاری حقوق حاکمیتی یا تقسیم ناعادلانه بستر دریا در میان باشد، معمولاً با استناد به توجیهاتی از جنس فشار خارجی و ضرورت‌های امنیتی روز سعی می‌شود تا تاریخ معاصر ایران، بارها به کار گرفته شده و متأسفانه نتایجی جبران‌ناپذیر بر جای نهاده است. در مورد کنوانسیون کاسپین، پرسش بنیادین این است که آیا واقعاً ایران به نقطه‌ای رسیده که برای حفظ صلحی خیالی یا تضمین همکاری‌هایی که پیشتر نیز برقرار بوده، ناچار باشد از حق دیرینه خویش بگذرد؟ مرور دقیق گفتگوهای پنج‌جانبه در طول دو دهه گذشته نشان می‌دهد که اختلاف اصلی بر سر این است که سهم هر کشور از حوزه شمالی، چه میزان باید باشد. پیش از این، ایران همواره بر رژیم تقسیم مساوی یا دست‌کم بر حفظ مرزهای تناسبی مبتنی بر خطوط ساحلی فعلی پافشاری می‌کرد، اما آنچه در متن نهایی کنوانسیون آکتای گنجانده شده، هرچند به صراحت از کلمه تقسیم پرهیز کرده، اما با تعریف مفاهیم نوینی چون منطقه‌ماهیگیری مشترک و اختیارات ملی در بخشهایی بستر، عملاً زمینه‌تحدید نفوذ ایران را به مرزهای نزدیکتر به سواحل خویش فراهم آورده است. برخی از ناظران بی‌طرف حقوق دریاها معتقدند که این تغییر، اگر با الحاقیه‌ها و تفسیر تکمیلی همراه شود، سهم ایران را از بیش از سیزده درصد فعلی (که بر اساس خطوط ساحلی تخمینی محاسبه می‌شود) به رقم‌هایی به مراتب کمتر تقلیل خواهد داد و در عمل، بخش‌های غنی از ذخایر گازی و نفتی مورد ادعای ایران را در اختیار همسایگان شمالی و شرقی قرار خواهد داد. وقتی این دگردیسی حقوقی با وضعیت جنگی حاکم بر مرزهای غربی و نگرانی‌های ناشی از تهدیدات جنوبی توأم می‌شود، دستاویزی برای عادی‌سازی یک عقب‌نشینی بی‌سابقه فراهم می‌آید و کمتر کسی جرأت پرسشگری در باب ضرورت این اقدام را خواهد داشت.

با این همه، نباید از یاد برد که رویارویی با این موج توجیه‌سازی، نیازمند ارائه خوانشی بدیل و مبتنی بر منافع ملی ژرف‌نگر است. از دید کارشناسان مستقل، بهترین رهیافت در قبال کنوانسیون کاسپین، نه رد مطلق آن و نه پذیرش انفعالی تمام مفاد، بلکه بازگشت به میز مذاکره با ابتکاراتی جدید و بهره‌مندی از ابزارهای دیپلماتیک فعال است. به‌جای آنکه با شتاب زدگی و در خفا، این سند در صحن علنی مجلس به رأی گذاشته شود، می‌توان از ظرفیت تصویب مشروط استفاده کرد؛ به این معنا که ایران، تصویب نهایی را منوط به رعایت شرایطی از سوی دیگر امضاکنندگان، نظیر تضمین عدم احداث خطوط لوله فرامنطقه‌ای یا شفاف‌سازی درباره تحدید حدود مناطق انحصاری، نماید. چنین راهکاری، هم نشان‌دهنده حسن نیت ایران برای تعامل سازنده با همسایگان است و هم مانع از آن می‌شود که سند یادشده، به آلت دستی برای تضعیف جایگاه ایران در بزرگترین دریاچه جهان تبدیل گردد. افزون بر این، دستگاه سیاست‌خارجی باید با بهره‌گیری از محافل

بدون شرح



عکس: اصغر بشارتی

قاب‌دوربین



فریداعیزی- اقتصاد سراسر آمد

بدون شرح...